

## سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی

### اشاره

راز تخریب مسجد الاقصی موضوع سخنرانی دکتر علیرضا شاه حسینی کارشناس صهیونیسم است که در دوره های صهیونیسم شناسی ایراد شده است و به لحاظ اهمیت موضوع تقدیم شما عزیزان می شود.

با سلام خدمت حضار محترمی که توفیق دارم دقایقی در خدمتشان باشم، روزگاری که در آن به سر می بریم، روزگار غریب است. از یک سو فضای عالم به کلی دگرگون شده است. این دگرگونی را انسان های اکنون زده، انسانی هایی که کاملاً ظاهرین هستند، نیز دریافته اند. از سوی دیگر به نظر می رسد، هنوز در برابر این دگرگونی، مقاومت هایی به صورت یک نگاه واپس گرا وجود دارد. گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

وضع تعلیقی عجیب بین این دو نگاه، که یکی قائل به این است که اتفاقی افتاده یا مشرف الوقوع است و دیگری می گوید جهان همان جهان است و اتفاقی نیفتاده، وضع اکنون است. حال ما چه اصراری داریم آن را متفاوت ببینیم و بگوییم فضا فضای دیگری است؟

به هر حال، این تعلیق عجیب و این فضای کاملاً معلق را همه شما حس می کنید. اکنون به نظر می رسد فضای عالم به آن استواری ای که پیش از این ادعا می شد نیست. مثلاً اگر شما به کتاب های آینده نگر دهه ۷۰ میلادی رجوع کنید (مثل «تکاپوی جهانی» اثر ژان شرایبور یا «آرای» الوین تافلر و تمام کسانی که به عنوان فیوچریست<sup>۱</sup> (آینده نگر) آینده را پیش بینی می کردند، درمی یابند که نوعی اطمینان

در قلم آن حضرات در این سال ها موج می زد و آن این که فردای بشر فردایی فناورانه است. همه چیز بر مدار فناوری خواهد گردید و رایانه نسبت بشر را با عالم چنان متفاوت خواهد کرد که ما فردای دیگری را خواهیم دید که در آن ابرقدرت های ظاهری دیگر ابرقدرت نیستند و دیگر موشک های اتمی به درد کسی نمی خوردند بلکه ابرقدرت ها اطلاعاتی می شوند. این عین ادعای ژان شرایبور در کتاب تکاپوی جهانی است.

اما امروز این پیشگویی ها محقق نشده است؛ یعنی ابرقدرت ها همچنان موشکی هستند. عالم آن گونه که انتظار داشتیم نشده است.

گویی وقتی بشر می خواهد از فردای خودش صحبت کند - منظور از بشر، بشر غربی است - دیگر مثل سابق مطمئن نیست. دیگر مطمئن نیست آنچه به صورت نگاهی علمی، دقیق و مشخص به آینده تصور می کرد، ضرورتاً محقق خواهد شد. برای مثال، محتوای مقالات دهه های ۷۰ تا ۸۰ بلند پروازانه تر بود. طوری که بشر تصور می کرد بعد از عمران و آبادی زمین، کرات دیگر را تسخیر و فضای آنجا را قابل زندگی خواهد کرد. اما الان انگار دغدغه ها زمینی تر شده اند و بشر جور دیگری به آینده نگاه می کند. اگر بخواهم واضح تر بگویم، به نظر می رسد درباره آینده نگاه جدیدی که دینی است دارد اتفاق می افتد. این ادعای من نیست. این بر مبنای ده ها کتابی است که آینده نگری دینی را در سطح افکار عمومی، خصوصاً در جامعه آمریکایی، رواج می دهد و به تبع آن فیلم های زیادی این فضای آینده نگر را بر مبنای نگاه دینی به تصویر می کشند. این رویکرد در اروپا چندان سابقه ندارد.

در تاریخ ۵۰۰ ساله اخیر غرب، بشر غربی با آسمان قهر کرده بود. قرار هم نبود دوباره نگاهش را به آسمان برگرداند یا لاقلاً قرار نبود آسمان را در سرنوشت خود

# از تخریب مسجد الاقصی

چرا اسرائیل قصد دارد مسجد الاقصی را تخریب کند؟

دکتر علیرضا شاه حسینی  
کارشناس صهیونیسم و سینما

**بزرگ‌ترین  
جرم انقلاب این  
نبود که ایران  
را از حوزه نفوذ  
آمریکا خارج  
کرد و موجب  
شد آمریکا  
این ثبات را از  
دست بدهد  
بلکه بزرگ‌ترین  
جرمش این بود  
که غول دین  
را از شیشه  
در آورد. غولی  
که به از بعد  
رنسانس در  
شیشه گیر  
افتاده بود**

است. فیلم‌هایی نظیر «دکتر استرنج لافرانکنشتاین»<sup>۸</sup> یا مثلاً فیلم «متریکس»<sup>۹</sup> از این مصادیق‌اند. آخرالزمان علمی‌تخیلی هم مثل فیلم «روز استقلال»<sup>۱۰</sup>، مفاهیمی را که از سوی آسمان‌ها و اعماق کهکشان می‌آیند و شرایط آخرالزمان را برای بشر پدید می‌آورند، القا می‌کند. آخرالزمان اساطیری در اثر رجعت اساطیر از اعماق و ضمیر ناخودآگاه بشر ایجاد می‌شود و شرایط آخرالزمان بر مبنای الگوهای اسطوره‌ای مدرنیته را تهدید می‌کند. مفاهیم اسطوره‌ای از اعماق برمی‌گردند و قصد نابودی مدرنیته را دارند. مثلاً فیلم «مومیایی»<sup>۱۱</sup> از این نمونه‌هاست. «آرباب حلقه‌ها»<sup>۱۲</sup> هم به نوعی از این دسته است. اما آخرالزمان دینی گرایش بارز سینمای غرب است که در نگاه آخرالزمانی غلبه پیدا کرده است. در این نگاه یک پایگاه شیطنانی وجود دارد به‌عنوان قطب شر. این نگاه البته از قبل هم بوده، ولی بسیار نادر و کم‌شمار. در سینمای آمریکا فرضاً در فیلم «طالع نحس»<sup>۱۳</sup> این نگاه را می‌توان دید. نحوه تولد ضد مسیح<sup>۱۴</sup> یا اینکه چگونه قرار است دنیا توسط او تهدید شود و شرایط آخرالزمانی با رویکرد این‌ها برای دنیا پدید بیاید.

اما بنده شخصاً بر این باورم که این نگرش بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران به‌وجود آمده است. باید توجه داشت که بزرگ‌ترین جرم انقلاب این نبود که ایران را از حوزه نفوذ آمریکا خارج کرد و موجب شد آمریکا این ثبات را از دست بدهد بلکه بزرگ‌ترین جرمش این بود که غول دین را از شیشه در آورد. غولی که به زعم آن‌ها از بعد رنسانس در شیشه گیر افتاده بود و حالا این نگاه دینی دوباره به حوزه مدیریتی جامعه برمی‌گشت. این تأثیر بسیار بزرگی بود که خود ما آن را ندیدیم و نفهمیدیم. اما آن قدر بزرگ بود که غولی را مثل شوروی به زمین زد. همین تغییر برخلاف قرائت ماتریالیسم<sup>۱۵</sup> تاریخی آن‌ها اتفاق افتاد و بیش از همه غرب را اذیت می‌کرد. وقتی این نگاه دینی به حوزه مدیریت جامعه بازگردد، خیلی معادلات در نظام امروز غرب به‌هم می‌خورد. بزرگ‌ترین جرم ما این است که این موج را ناخواسته در عالم ایجاد کردیم. به‌گونه‌ای که کسانی را به فاز انفعال، طوری که ناگزیر شدند آخرالزمان دینی را به‌عنوان گرایش غالب و دست برتر در بحث آخرالزمان انتخاب کنند و نیز باعث شد حوزه خاصی از انتظار در مخاطب غربی تعریف شود. باید دید دقیقاً مقصود از انتظار دینی چیست. بر مبنای این نگاه قرار است عیسی به دنبال یک سلسله وقایع زمینی از آسمان به زمین بازگردد و در این رجعت ثانویه- که با نام نصری یا نازارین او را می‌شناسید- ارواح همه شهدا از قبرها برخیزند و رجعتی اتفاق بیفتد و به آن بزرگوار ملحق شوند و به دنبال آن نبرد بزرگی میان خیر و شر صورت گیرد و بعد از شکست نیروهای شر دنیای سه‌هزار ساله طلایی آغاز شود.

هال لیندسی شخصیت‌ناشناسی نیست. جوان هم‌نیست. او اولین کتاب خود را با رویکرد آخرالزمان دینی بر مبنای

دخالت دهد. از بعد رنسانس، به زعم خود، غول دین را در شیشه کرده بود و در آن را بسته بود و قرار هم نبود که درش باز شود. شأن دین شده بود یک شأن ارتباط فردی بشر با خدا. یک شأن آرامش‌بخش. یک شأن روز یکشنبه‌ای که بشر به کلیسا برود و به گناهانش اعتراف کند و پاک بیرون بیاید و بعد به دنبال زندگی‌اش برود. قرار نبود دین در زندگی بشر نقش کلیدی و استراتژیک ایفا کند.

اما امروز انگار اتفاق دیگری دارد می‌افتد! چرا؟ چرا نگاه بشر به فرجام خود دینی شده است؟ این را سعی می‌کنم در این دقایق باز کنم و به نوعی ادامه بحثم برسد به مسجدالاقصی و این که چرا حالا صحبت از تخریب آن می‌شنویم یا آنچه گفتم که فضای غرب فضایی دینی شده است.

شاید از نظر کسانی فضای غرب یا مثلاً افکار عمومی آمریکا دینی نباشد! شاید این نظر ماست که دوست داریم این‌طور ببینیم! برای اثبات این ادعا مجبورم به سراغ مصادیق بروم تا بتوانیم گزاره‌ای را که مطرح می‌شود، دقیق‌تر بررسی کنیم.

مثلاً در سینما، به‌عنوان مصداق از آغاز عمر آن از زمان «ملیس» که فیلم‌های ابتدایی آینده‌نگر ساخته شدند، نگاه به آینده مهم بود. لاجرم فیلم‌های سینمایی خواسته یا ناخواسته برخی فضاهای آخرالزمانی را نشان می‌دادند. مثلاً کاری مثل «متروپلیس» اثر فریدسلانگ یک دیس توپیا<sup>۱۶</sup> را در آینده به تصویر می‌کشد؛ یک ویران شهر فناورانه که قرار است در آن نسبت بشر با ماشین به‌گونه‌ای باشد که برده ماشین باشد. این فیلم از کارهای بسیار قدیم سیاه و سفید صامت است. یا مثلاً فیلم‌هایی که نابودی دنیا را در اثر فجایع طبیعی نشان می‌دهند یا فیلم‌هایی که هجوم انسان بیگانه را از فضا به تصویر می‌کشند، همه قرار بود شرایط آخرالزمانی را یک‌جور نشان بدهند و این ناشی از میل بشر است که می‌خواهد بداند در آینده چطور خواهد زیست و چه سرنوشتی را پیش رو خواهد داشت. اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کنیم، این نگاه آخرالزمانی مطرح در سینما را به چند گرایش می‌توان تقسیم کرد:

آخرالزمان طبیعی<sup>۱۷</sup>؛

آخرالزمان فناورانه<sup>۱۸</sup>؛

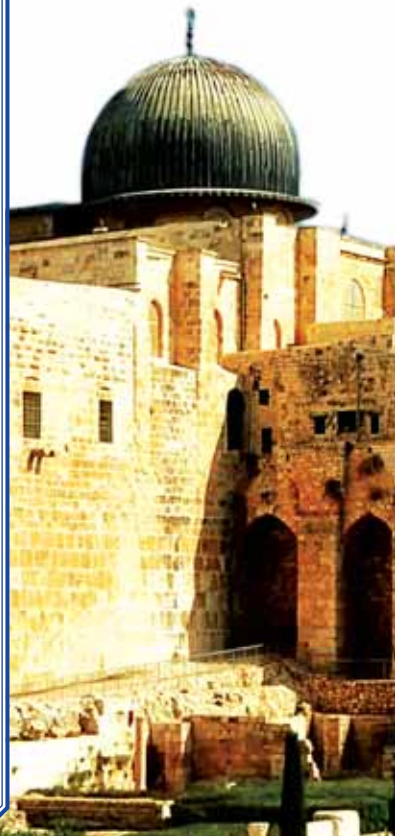
آخرالزمان علمی-تخیلی<sup>۱۹</sup>؛

آخرالزمان اساطیری<sup>۲۰</sup>؛

آخرالزمان دینی<sup>۲۱</sup>.

برخی خرده‌تقسیمات دیگر هم داریم که من تنها پنج مورد عمده را عرض کردم. آن‌گاهی که به نابودی دنیا اشاره دارد، با فجایع عظیم طبیعی مثل زلزله، سیل، برخورد شهاب‌سنگ و انتقام طبیعت از بشر ناسپاس، به آخرالزمان طبیعی اشاره دارد. اما نابودی بشر توسط مخلوق خودش یعنی فناوری اینکه انسان قربانی تکنولوژی ساخته خود است، مصداق آخرالزمان فناورانه

**پرشیاد  
آخرالزمان به  
قدرت باستانی  
خودباز می گردد  
و یکی از چهار  
قدرت برتر  
دنیا می شود  
و قوی ترین  
ستون لشکر  
آنتی کرایس  
را تشکیل  
می دهد.  
حالا در این  
رویکرد، این  
رفتار غربی ها  
که از انرژی  
هسته ای ایران  
می ترسند،  
معنی پیدا  
می کند**



مکاشفات یوحنا انجام داد.<sup>۱۶</sup> در دهه ۷۰ کتاب معروف *The Late Great Platnet Earth* «آخرین سیاره زمین» یا «مرحوم کره زمین» را تألیف کرد. خیلی ها این را دنباله انجیل می دانستند. بر مبنای آموزه های اکتشافی یوحنا او اصرار داشت با یک «این همانی» دقیقی بگوید که این وقایع که مثلا در دهه ۷۰ میلادی اتفاق می افتد، دقیقا مصادیق آخرالزمانی عصر ماست و نشان می دهد که ما در آستانه دروازه های اوکالیپس<sup>۱۷</sup> (آخرالزمان) ایستاده ایم. اما آن موقع این نگاه رایج نبود و بعد از وقوع انقلاب اسلامی کاملا جدی شد. یکدفعه می بینیم که کتاب هال لیندسی به ده ها کتاب تبدیل می شود که گستره این کتاب ها بنده را به این فکر انداخته که آیا خود آقای لیندسی می تواند و فرصت دارد این همه کتاب بنویسد یا تیمی در اختیار اوست و به او کمک می کند. بعد امثال پت رابرتسون و جری فالول، بعضی سیاسی تر و بعضی نهان روش تر به هر حال گرد هم می آیند و شبکه TVN را شکل می دهند. رد پای جدی این فرقه را در هالیوود می بینیم. الان ده ها فیلم مستند در این خصوص وجود دارد که در سایت آقایان معرفی می شود و جالب است که این فیلم ها عرضه و معرفی می شوند، ولی اگر شما تماس بگیرید، برای شما نمی فرستند. چون برای ما هم نفرستادند. حدود سال ۱۳۸۰ در بازدیدی از سایت آقایان، عناوین حدود ۶۰ فیلم را یافتیم که بعضی شان بسیار معنی دار بود. در آن موقع، مثلا از انرژی هسته ای ایران صحبت شده بود یا بحث مسجدا لاقصی و ضرورت بازسازی معبد سلیمان و وقایع عجیب و غریبی که مثلا قبل از حمله دوم آمریکا به عراق و ضرورت اشغال عراق و اینکه بابل سرزمین شیطان است و عناوین جالب دیگر که ما را به شدت تشنه کرد تا بدانیم این فیلم ها چیستند. به عنوان خریدار ناشناس اینترنتی تماس گرفتیم و این فیلم ها را درخواست کردیم و گفتیم پولش را از طریق کردیت می پردازیم و خواستیم فیلم ها را برای ما پست کنند. قدری تعلل کردند و پیام آمد که ما رد شما را گرفته ایم. شما از جمهوری اسلامی ایران درخواست خرید کرده اید. لطفاً بگویید در جمهوری اسلامی با ۶۰ اثر ما چه کار دارید؟ ما هم طبعاً قدری تجاهل کردیم که مثلا حالا فرض بفرمایید ما علاقه مند افکار تان هستیم و می خواهیم مثل شما هدایت بشویم و مسیحی شویم. دوباره پاسخ دقیق تر آمد که ما رد شما را گرفته ایم. شما از IRIB تماس گرفته اید. لطفاً بفرمایید سیمای جمهوری اسلامی با ۶۰ اثر ما چکار دارد؟ ما نفرستادیم، دیدیم این طور نشد. فهرست را به بعضی از دوستانی که سفر اروپایی می رفتند دادیم و گفتیم در تعداد کمتر بخرید و بیاورید. در اروپا شرکت هایی واسطه ای هستند که هر فیلمی را بخواهید می خردند و مثلا دو هفته طول می کشد تا تحویل خریدار بدهند. این دوستان هم از جنس تاجر بودند و ضرورت این کارهای فرهنگی را خیلی نمی دانستند. تشریف بردند، همه ۶۰ عنوان را گذاشتند روی میز آقایان فیلم ساز. به محض اینکه فهرست به آمریکا فکس شد، پاسخ آمد

که این همان فهرست سیاه IRIB است که این افراد خواسته اند. یعنی این قدر این ماجرا دقیق بود. دیدیم باز این ماجرا خراب شد و دوستان تاجر هم زیر سؤال رفتند. بعد هم از ما گله مند شدند که چرا شما چیز به این خطرناکی را گفته اید که ما بخریم. لاجرم دست به دامن دوستان مقیم کانادا شدیم که این ها را یکی دوتایی بخریم. در حد همان یکی دو تا هم به دست ما رسید که یکی از آن ها را می توانید ببینید.

این قضیه کاملا نشان می دهد که این فیلم ها مصرف داخلی دارند. بعضی از این فیلم ها اصلا قرار نیست در دنیا دیده شوند. بعضی شان به شدت در مخاطب مسیحی امید آفرین و ایمان زا هستند که مسیح قطعاً خواهد آمد. نشانه های او، صدای گام او را داریم می شنویم که ما اکنون در دروازه آرماگدون ایستاده ایم و صحیح تر این است که فعل این جمله را امری ترجمه کنیم «تا آرماگدون معکوس بشمار». یعنی اصلا مسیح رسیده است و به آینده دور متعلق نیست.

چند فیلم دیگر هم هست که قرار است به مخاطب بگویند آن واقعه عظیم در حال اتفاق است. برای آن نبرد بزرگ آماده باشید. تعدادی مسیحیان تیشیری که مهم ترین صفتشان منتظر بودن است، یعنی در انتظار با مسلمانان شریک هستند و این خیلی عجیب است که چرا این ها این قدر منتظرند، قبلا در سیاست دخالت نمی کردند، ولی حال چنان در سیاست دخیل شده اند که حتی جرج بوش توسط این ها رأی آورد. پس بعضی از این فیلم ها کار کرد داخلی دارند. در بعضی از آن ها به تخریب مسجدا لاقصی اشاره شده و ضرورت ساخت معبد سلیمان. نظر مسیحیان صهیونیسم در یک جمله این است که مسیح بر نمی گردد، مگر وقتی که یهود در بیت المقدس ساکن شود. قبل از اینکه یهودی ها راغب شوند به بیت المقدس بروند، این مسیحیون تیشیری بودند که آن ها را به این کار تشویق می کردند. با این رویکرد، تحلیل فیلم های سینمایی برای ما راحت تر است. آمریکا فهمیده است یک فرهنگ حماسی استشهادی (کربلایی) در فیلم هایش کم دارد. پس به این فرهنگ روی آورده و با نگاه خاص خود باز تولید می کند. البته نه اینکه بخواهد کربلای ما را مصادره کند، چرا که کربلا نقطه مقابل اوست اما وقتی کربلا را در هنر و فرهنگ ما می بیند - که به واسطه آن هشت سال دفاع مقدس به وجود آمد - جای خالی این فرهنگ را در سینمای خود احساس می کند و می توان با نام بردن از بعضی فیلم هایش نشان داد که چگونه ناشیانه یا هنرمندانه به سرقت آن می پردازد.

گویی که باید برای آن نبرد بزرگ، سرباز آن نبرد نیز به تدریج تربیت شود. این ادعای نویی است که شما می شنوید و مصادیق تصویری آن هم موجود است. به هر حال، این مسئله، موضوع بحث این جلسه نیست، ولی قسمتی از مدیریت آخرالزمانی، همین کاری است که الان در آمریکا انجام می شود. این بیان، به این معنا نیست که سینمای هالیوود گرایش های دیگرش را

**بعد از ۱۱  
سپتامبر  
فضای عالم به  
نوعی فضای  
آخر زمانی  
می شود  
و رویکرد  
آخر زمانی بر  
دیپلماسی عالم  
حاکم می شود.  
برخی امور  
سیاسی که  
قبلا استدلال  
متفاوتی را  
برای آن مطرح  
می کردند، حالا  
با استدلال های  
دینی و  
آخر زمانی  
توجیه می شوند**

توبه کرده است! دلم به نور ایمان روشن شد و حس کردم مأموریت بزرگی در جهان دارم. به همین دلیل رئیس جمهور آمریکا شدم. ضمن اینکه آمریکایی ها این حس را خیلی دوست دارند. یعنی هر آمریکایی با بهره هوشی پایینی مثل جرج دبلیو بوش، با سابقه بدی مثل او، میگزساری، خوش گذرانی و شادخواری، یکدفعه حس می کند می تواند به بالاترین درجات برسد. می تواند مأمور منجی باشد. آمریکایی ها این حس را خیلی دوست دارند و می فهمند. مثلا تمام موفقیت فیلم فورس گانت<sup>۲۰</sup> را به این حس نسبت می دهند. یک انسان کاملا معمولی یا حتی کودک می تواند به چه توفیقاتی برسد.

در جامعه آمریکا این حس کاملا القا می شود. در مورد رئیس جمهور آمریکا عرض کردم، در فیلم «مگا» کد ۲ مثلا رئیس جمهور آمریکا - رئیس جمهور فرضی در فیلم - با نام یهودی دیوید - نقش منجی را دارد. رقیب شیطان است و سپاه خیر را در صحرای آرماگدون رهبری می کند. او بر مبنای یک رسالت الهی می خواهد شخصا آنتی کرایس را بکشد. این موضوع عجیب است! آیا واقعا این ها متدین شده اند؟ واقعا این باور آخر زمانی را پذیرفته اند یا نسبت به آن ریا و تظاهر می کنند؟ پاسخ سؤال یا مثبت است یا منفی. شکل سوم ندارد.

اگر بگوییم بله، امثال لیندسی ها توانسته اند واقعا چنین ایمانی را در بدنه هیئت حاکمه آمریکا متبلور کنند. یعنی یک گروه مؤمن از جنس ایمانی که مسیحیان تیشیری دارند در مقابل ایستاده اند. در نتیجه باید بپذیریم که یک دشمن با رویکرد دینی پیش روی ما ایستاده است. اگر هم بپذیریم که آن ها ریا می کنند و این رفتارها و ادعاها تزویر است - که به نظر می رسد چنین باشد - در آن صورت نیز تفاوتی نمی کند. زیرا او موج سواری سیاسی می کند. موج ایمانی که بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران عالم را درنوردیده و در آمریکا نیز تلاطم ایجاد کرده است. هر چند به چشم ما نیاید، از نگاه تیزبین آن ها دور نمی ماند. آن ها می خواهند این موج را مدیریت کنند، پس به سلاح ریا و تزویر مسلح می شوند و ادعای دینداری می کنند. در این صورت نیز ما با یک دشمن ایمانی طرف هستیم. چون او از سلاح دین استفاده می کند؛ هر چند با ریا و تزویر. پس یک مؤلفه ایمانی را می خواهند شکل بدهند.

آخرالزمان دینی چیزی است که ما پیش رو خواهیم داشت. سؤال بعدی این است که دشمن ما با وجود این همه زرادخانه های هسته ای و قدرت نظامی و اقتصادی، چه نیازی به این سلاح تزویر دارد؟ چرا با زبان ما با ما می جنگد؟ چرا ادبیات ما را برای خود انتخاب کرده است؟ چرا با زبان خود و با ادبیات خود با ما رفتار نمی کند؟ اولاً اینکه قبلاً آن راه را امتحان کرده و نتیجه نگرفته اند. گفتمان لیبرال دموکراسی تمام این سال ها در کشور ما تبلیغ شده و آن چیزی که نظر آن ها بوده، محقق نشده است. ثانیاً این نگاه ایمانی فواید زیادی برای سردمداران کاخ سفید دارد که نمی توانند از آن چشم پوشند. کمترین فایده این دیدگاه این است که ده ها

تعطیل کرده است، خیر. فیلم های اکشن<sup>۱۸</sup>، فیلم های مبتذل و... همه ساخته می شوند، ولی این موج نویی است که بیش از این قطعا در هالیوود سابقه نداشت. یک نگاه ارزشی و دینی به بحث جنگ و تربیت سرباز آینده برای آن جنگ صورت می گیرد.

در لایه دیگری از فیلم های شبکه TVN به عنوان تریبون رسمی کلیسای تیشیری، آنچه اتفاق می افتد، فیلم هایی است که قرار است ما هم ببینیم. فیلم های داستانی سینمایی که به همه دنیا ارسال می شود. این فیلم ها به اندازه فیلم های قبلی محرمانه نیستند، جنبه داستانی و تبلیغاتی دارند. مثلا مجموعه «پانا کالوت» ۱ و ۲ از آن جمله اند و جالب تر اینکه در این فیلم ها نبرد آرماگدون کامل دیده می شود. در این نبرد، رئیس جمهور آمریکا منجی زمین است و عنایت خاص نازارین به او تعلق می گیرد. او سر سلسله سپاه خیر می شود و منجی جهان است و لشکریان آنتی کرایس هم مشخص اند. از اعراب، ایرانیان، روس ها، آفریقایی ها و اروپایی ها به لشکر او می پیوندند. البته در مقالات اینترنتی خیلی بیشتر درباره لشکر آنتی کرایس توضیح می دهند. مثلا در مقالات اینترنتی به ۲۰ علامت حتمی وقوع آخرالزمانی - که در «مجموعه پایان دوران»<sup>۱۹</sup> به آن پرداخته شده است اشاره می کنند که چهارمین علامت، قدرت گرفتن پرشیا در آخرالزمان است. بیان می کند پرشیا در آخرالزمان به قدرت باستانی خود بازمی گردد و یکی از چهار قدرت برتر دنیا می شود و قوی ترین ستون لشکر آنتی کرایس را تشکیل می دهد. حالا در این رویکرد، این رفتار غربی ها که از انرژی هسته ای ایران می ترسند، معنی پیدا می کند. چون بدون انرژی هسته ای که نمی شود یکی از چهار قدرت برتر دنیا شد.

موضوع دیگر، وقوع ۱۱ سپتامبر است. بعد از ۱۱ سپتامبر فضای عالم به نوعی فضای آخرالزمانی می شود و رویکرد آخرالزمانی بر دیپلماسی عالم حاکم می شود. برخی امور سیاسی که قبلا استدلال متفاوتی را برای آن مطرح می کردند، حالا با استدلال های دینی و آخرالزمانی توجیه می شوند؛ واژگانی از ادبیات که بیش از این در گفتار دولتمردان آمریکا شنیده نمی شدند و حالا می بینیم که با آن ادبیات دینی صحبت می کنند. «مأموریت الهی»، «محور شیطانی»، اشتباه نکنید! آنچه بوش قبلاً گفت محور شرارت نبود. خیلی مؤدبانه ترجمه کردیم که به خودمان برنخورد diabolicaxis یعنی محور شیطانی، نه محور شرارت. این ادبیات دینی در گفتار دولتمردان آمریکا هیچ وقت دیده نشده بود.

استفاده از ادبیات دینی در صحنه دیپلماتیک نشان می دهد که بعد از ۱۱ سپتامبر، این رویکرد دینی و نگاه آخرالزمانی در عرصه دیپلماتیک نقش دارد. در اینجا یک سؤال اساسی مطرح می شود و آن هم اینکه آیا ما باور کنیم این افراد انسان های مؤمن و متدین و متعبد هستند. واقعا آقای جرج دبلیو بوش رئیس جمهور سابق آمریکا همان مؤمن توایی است که از میگزساری



**بر این مینا  
راز تخریب  
مسجدالاقصی  
مشخص  
می شود و اینکه  
چرا باید باور  
ایجاد معبد  
سلیمان به  
برو بار بنشیند  
و برای آخرین  
عملیات بزرگ  
آمریکا در  
خاورمیانه جرعه  
نهایی زده شود**

**پی‌نوشت‌ها**

1. Futurist
2. distopia
3. Natural Apocalypse
4. Technological Apocalypse
5. Sciencefictional Apocalypse
6. Mythological Apocalypse
7. Religious Apocalypse
8. Dr.Frankenstein
9. Matrix
10. Independence day
11. The Mummy
12. Wishmaster
13. The Omen
14. Antichrist
15. Materialism

۱۶. در دهه ۷۰ کتاب معروفی به‌نام «The Late Great (Plant Earth)» «آخرین سیاره زمین» یا «مرحوم کره زمین» را تألیف کرد.

17. Apocalypse
18. Action

۱۹. مجموعه پایان دوران مجموعه‌ای تلویزیونی است که از شبکه اول سیما پخش شد و در آن به تحلیل شرایط آخرالزمان و دیدگاه یهودیان در این زمینه کاملاً مبسوط پرداخته شده است و دکتر شاه‌حسینی یکی از استادان همکاری‌کننده با این مجموعه بوده است.

20. Forse Gant
21. angriang man

۲۲. اشاره به مجموعه پایان دوران است که در زمان ایراد این سخنرانی از تلویزیون در حال پخش بوده است.

میلیون آمریکایی را با خود همسو می‌کند؛ ده‌ها میلیون اوانجلیست آمریکایی. این بسیار مهم است و دیگر اینکه وقتی به افکار عمومی آمریکا تفهیم کنند که آن نبرد عظیم و بزرگ در شرف وقوع است و رئیس‌جمهور متدین آمریکا قرار است تنها منجی عالم باشد، طبعاً افکار عمومی به سادگی می‌پذیرد که در این آخرین نبرد سرنوشت‌ساز، اگر هم جنایتی صورت بگیرد، اشکالی ندارد. بر او نباید خرده گرفت؛ زیرا قرار است سرنوشت عالم و سرنوشت تاریخ را مشخص کند. توجه کنید وقتی آمریکا درگیر جنگ ویتنام می‌شود، آن همه اعتراضات در داخل آمریکا صورت می‌گیرد و سیل این اعتراضات به پایان جنگ ویتنام منجر می‌شود. اما آمریکا الان دو کشور را اشغال کرده، ظاهراً هیچ اتفاقی هم نیفتاده. گویی این نگاه دینی یا این تظاهر بزرگ دینی به‌گونه‌ای بیعت خوف از افکار عمومی جهان گرفته است.

در این تصویرسازی دنیا مریض بدحالی نشان داده می‌شود که قرار است جان او را نجات دهند. شما می‌دانید که هر مریض بدحالی به اورژانس بیمارستان برود، پزشک اورژانس، پزشک کشیک از بستگان او رضایت‌نامه عمل «های‌ریسک» می‌گیرد. این رضایت‌نامه معمولی نیست. برائت‌نامه «های‌ریسک» در واقع اختیار عمل تام می‌دهد به پزشک که مجاز است برای نجات جان بیمار حتی اگر لازم شد عضوی از بدن او را قطع کند یا هر اقدام جراحی دیگر، تا بیمار نمیرد. اگر چنین برائت‌نامه‌ای به پزشک داده نشود، او به وضعیت بیمار رسیدگی نمی‌کند.

گویی از افکار عمومی جهان می‌خواهند چنین برائت‌نامه‌ای بگیرند تا آستانه تحمل نسبت به جنایات آمریکا بالا برود. دیگر کسی اعتراض نکند که حالا دو تا بمب ده تنی هم بر سر زن و کودک بی‌پناه افغان یا عراق انداختیم، رفتار غیرقابل تحملی به‌نظر نیاید. اولاً این سرزمین شیطان است و خیلی مهم نیست سکنه‌اش بمیرند، دیگر اینکه این نبرد مقدمه آن نبرد بزرگ است، پس می‌شود آستانه تحمل جامعه را بالا برد و همراه کردن این خیل عظیم مؤمنین ظاهراً منتظر، برای دولت آمریکا بسیار مغتنم است. ارتشی که سرباز آن با باور دینی می‌جنگد، انگیزه و عملکرد بهتری نشان خواهد داد. آن جعل فضای حماسی دینی یا کربلایی آمریکایی (با تسامح این واژه را به کار می‌بریم) دقیقاً به‌خاطر ایجاد همین روحیه ایمان است؛ در ارتشی که هیچ‌وقت با این روحیه ننگیده‌است.

پس با سیاستمداران آمریکایی تنبیه شده‌اند که چنین چیزی به‌نظر نمی‌آید یا تظاهر به دینداری می‌کنند که کاملاً واضح است. مثلاً به‌طور مثال رئیس‌جمهور آمریکا در میزگرد چند کشیش اوانجلیست شرکت می‌کند و با آن‌ها همدم و هم‌صحبت می‌شود و از خداوند و دین صحبت می‌کند و آن‌ها هم برای او ادعا می‌کنند که خدا او را موفق کند و او و خانواده‌اش را سلامت بدارد.

در هر صورت، این تحول اتفاق می‌افتد که آن‌ها خود را ناگزیر می‌بینند که با رویکرد دینی و در نبردی ایمانی

شرکت کنند و سرباز آن نبرد را تربیت کنند و این موضوع مهمی است.

حتماً پیش‌درآمد این نبرد آغاز شده است. کاملاً واضح و آشکار است که این نبرد قرار است با چه کسی باشد، آن هم توسط «لیوراستون»<sup>۲۱</sup> که سال‌ها فیلم‌های متعدد و خلاف سیاست‌های آمریکا را ساخته است. حال چه شده که اسکندر می‌سازد یا کار اخیر اسکات که «end of heaven» نام دارد و باز تولید جنگ‌های مسیحی و جنگ‌های صلیبی است و کار دیگر او درباره جنگ ایران و روم در زمان ساسانیان - که ارتش ایران از روم شکست می‌خورد.

ظاهراً این‌طور به‌نظر می‌رسد که وقتی می‌خواهیم کشوری را تسخیر کنیم، اول باید روی پرده سینما تسخیرش کنیم و به افکار عمومی دنیا بگویم که ما در این تسخیر محققیم. مسلم است، آرایش آرماگدونی در خاورمیانه دارد شکل می‌گیرد و سینما به‌عنوان پیش‌درآمد این آرایش در حوزه مدیریت فکری بسیار کارآمد عمل می‌کند. حالا بر این مینا راز تخریب مسجدالاقصی مشخص می‌شود و اینکه چرا باید باور ایجاد معبد سلیمان به برو بار بنشیند و برای آخرین عملیات بزرگ آمریکا در خاورمیانه جرعه‌نهایی زده شود. نکته مهمی که نباید از آن غافل شد این است که همان موج صهیونیسم مسیحی که تلفیق باور یهودی و باور مسیحی در منطقه است، روی این موضوع سرمایه‌گذاری کرده است.

این مطالبی که عرض کردیم بحثی است که سال‌ها نه فکر من، بلکه فکر گروهی از دوستان را به خود مشغول کرده و چندین مجموعه پژوهشی دانشگاهی در این حوزه کار کرده‌اند. تا الان بازتاب برخی از آن‌ها به‌صورت محصولات تصویری از طریق رسانه عمومی هم عرضه شده است.<sup>۲۲</sup>

نباید فکر کنیم که رقیب چقدر قوی است و چقدر توانمند. این‌طور نیست بلکه او هم دارد تلاش می‌کند. تمام این سیاست یک سیاست واکنشی است؛ سیاست واکنشی ایمانی، در کسی که مؤدب به آداب دین نیست و حالا باید با ادبیات ما در مقابل ما بایستد.

یادمان نرود که یکی از توفیقات بزرگ حضرت امام (ره) این بود که رقیب را ناگزیر می‌کرد با ادبیات او سخن بگوید. ایشان ادبیات دیپلماتیک جدید خلق می‌کرد و واژگان سیاسی خاص خود را می‌ساخت. زمانی که ایشان گفتند «شیطان بزرگ»، بسیاری بر ما ایرانیان خرده گرفتند که در حوزه دیپلماسی این صحبت‌ها جایی ندارد، شما ادبیات دینی را به حوزه دیپلماسی وارد کرده‌اید. می‌خواستند به ما بفهمانند که این روش غلط است. حالا ملاحظه فرمایید که رقیب می‌گوید محور شیطانی؛ یعنی با ادبیات دینی در حوزه دیپلماسی سخن می‌گوید. کل این جریان واکنشی است به موجی که انقلاب ما در عالم ایجاد کرده است.